

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



معاونت پژوهش

# سروش آسمانی

جلد دوّم

تحقیق و پژوهش  
محمدرضا افضل



افضلی، محمدرضا  
سروش آسمانی: شرح و تفسیر موضوعی مثنوی معنوی [مولوی] / به اهتمام و پژوهش  
محمدرضا افضلی؛ [برای] جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیة، معاونت پژوهش. -- قم: جامعه  
المصطفیٰ ﷺ العالمیة، ۱۳۸۸.  
ج۴. (جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیة، معاونت پژوهش؛ ۱۸۰)  
ISBN:978-964-195-118-6 (ج۲) ۵۸۰۰۰ ریال  
ISBN:978-964-195-121-6 (شابک دوره) ۵۸۰۰۰ ریال  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه.  
۱. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. -- مثنوی -- نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی  
-- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد. الف. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. مثنوی.  
شرح. ب. جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیة، معاونت پژوهش. ج. عنوان. د. عنوان: مثنوی. شرح. ه.  
عنوان: شرح و تفسیر موضوعی مثنوی معنوی.  
ت۷/ج۱/ PIR ۵۳۰۱  
۸۱/۳۱

## سروش آسمانی

شرح و تفسیر موضوعی مثنوی معنوی (جلد ۲)

مؤلف: محمدرضا افضلی

چاپ اول: ۱۳۸۸ ش ۱۴۳۰ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ

صفحه آرای: صراط گلمیشی

چاپ: امیران ● قیمت: ۵۸۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۱۵۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

### مراکز فروش:

- قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، روبه روی مدرسه حجتیه فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ. تلفکس: ۰۲۵۱۷۷۳۰۵۱۶
- قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه، جنب جامعه العلوم، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ. تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶. فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

[www.miup.ir](http://www.miup.ir) , [www.eshop.miup.ir](http://www.eshop.miup.ir)  
E-mail: [Admin@miup.ir](mailto:Admin@miup.ir), [Root@miup.ir](mailto:Root@miup.ir)

## سخن ناشر

گر شدی عطشان بحر معنوی فرجه‌ای کن در جزیره مثنوی  
سری در هنر نهفته است که جز عاشقان لطیف‌اندیش، محرم نوشیدن جرعه‌ای از آن نمی‌شوند.  
هنر شعر، پرده دیگری از هنر خالق افکند و تا ابد تاج زرینی بر سخن‌سرایی بشر  
شد و چه زیباست اگر ناگزیر باید سر زلفی از سخن را با هنر، شانه زد و بومی از رخ  
یار را به تصویر کشید؛ با گوهر کلامش و با عشق‌بازی مقربان درگاهش از رخ اندیشه  
نقاب افکند و دُر سخن را افشان کرد.

شعرا در طول تاریخ، مأذنان افکار و فرهنگ اقوام و ملل گوناگون بوده‌اند. غنای  
شعر پارسی زرینه‌ای بر غنای فرهنگی پارسیان بوده و هست و شاهبیت اشعار معنوی به  
حافظ شیرازی، عطار نیشابوری، مولانا و مثنوی معنویش رقم خورده است.  
گران‌بها اثری که در دستان گرامیتان است همتی است قابل تقدیر به قلم فاضل  
ارجمند ... افضلی که در شرح ابیات مولانا نگاشته شده است و اثری منحصر به فرد در  
شرح موضوعی مثنوی معنوی می‌باشد.

مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وابسته به جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ العالمية  
ضمن قدردانی از مؤلف ارجمند این اثر را به جامعه ادبی ایران اسلامی تقدیم می‌کند.

مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
معاونت پژوهش



## فهرست

۵	..... سخن ناشر.....
۱۳	..... پیش‌گفتار.....
۱۹	..... ۱. هستی‌شناسی.....
۱۹	..... عالم غیب.....
۲۲	..... تجانس و تجاذب اشیا.....
۲۳	..... ارزش دنیا و سرمایه این جهانی.....
۲۴	..... حکمت آفرینش.....
۳۰	..... صورت ظاهر و عالم معنا.....
۳۱	..... جلوه‌های هستی «چشم حسی و چشم باطنی».....
۳۲	..... همه کائنات و موجودات متأثر از حقایق الهی‌اند.....
۳۳	..... شمه‌ای از حقایق هستی.....
۳۴	..... نسبیت امور در نظام هستی.....
۳۹	..... جمادات هم، شنوا و گویانند.....
۴۰	..... یاری هوشمندانه پدیده‌های جهان به پیامبران.....
۴۲	..... توصیف عالم غیب و راه ارتباط با آن.....
۴۵	..... ادراک و شعور بندگی جمادات و گیاهان.....
۴۷	..... مسئله تأثیر و تأثر و نسبیت امور در جهان.....
۵۶	..... قانون تنازع بقا یا آکل و مأكول.....
۶۰	..... باطن هستی یا عالم غیب.....
۶۱	..... نسبی بودن پدیده‌های جهان.....
۶۱	..... حاکمیت اصل تضاد در جهان هستی.....
۶۳	..... درک حقیقت هستی، فنای خودی‌هاست.....

۶۵	حرکت جوهری زنجیره‌های تکوین
۶۶	روح مجرد قدسی
۶۷	معنای روح ناگشوده است
۶۷	جهان تجاذب و جذب الهی
۶۸	تجانس و همگنی روحی و باطنی
۷۳	حرکت در بستر زمان
۷۳	انجذاب‌های این جهانی سایه‌ای از جذب الهی
۷۴	نهفتگی اضداد در دل یک‌دیگر
۷۵	تأثیر عوامل غیبی در زندگی روحانی و معنوی
۷۷	سراسر هستی و این جهان خاکی، جلوه‌گاه جمال الهی است
۷۸	واکنش اجزای جهان بر اعمال و رفتار انسان
۷۹	باد، مجری فرمان‌های قهر و لطف حق
۸۳	۲. پیامبرشناسی
۸۳	نام احمد نام جمله انبیاست
۸۴	مشاهده جمال حق
۸۵	حقیقت محمدیه توصیف پیامبر اسلام ﷺ
۸۶	وظیفه پیامبری نگاهی به سوره عبس
۸۸	جنسیت و تناسب روحی و معنوی
۹۰	وصفی از پیامبر
۹۰	وظیفه رسالت و تبلیغ
۹۱	انکار رسالت انبیا و عواقب آن
۱۰۰	مقام و جایگاه انبیا و اولیا
۱۰۳	ظلم‌ستیزی انبیا و فلسفه حکومت
۱۰۴	تفسیری متفاوت از معراج پیامبر ﷺ
۱۰۵	پیامبران و مردان حق در شکست هم پیروزند
۱۰۹	گواهی دادن بتان به عظمت شأن مصطفی ﷺ
۱۰۹	ما همه مسیم و احمد کیمیاست
۱۱۳	اخلاص سر جاودانگی کار انبیا
۱۱۵	شمه‌ای از حقیقت محمدی ﷺ
۱۱۸	نقش انبیا در تربیت نفوس
۱۲۳	مسئله شفاعت صالحان
۱۲۳	مناظره موسی و فرعون
۱۴۶	حکومت بر بسته و حکومت بر رسته
۱۴۸	چهره حقیقی و باطنی پیامبر و اولیاء الله



۱۵۰	.....وظیفه انبیا، تبلیغ امر الهی
۱۵۱	.....جنبه بشری و جنبه الهی و معنوی پیامبر ﷺ
۱۵۷	.....نیاز انسان‌ها به پیامبران و اهمیت وحی
۱۶۳	.....مه فشانند نور و سگ عوعو کند
۱۶۴	.....آثار و برکات وجودی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام
۱۶۶	.....خورشید احمدی خورشید صدتوست
۱۷۰	.....انبیا مظهر وحی و ساقی شراب عشق الهی و کاشف اسرار دو جهان‌اند
۱۷۲	.....مر یتیمی را که سرمه حق کشد
۱۷۳	.....پیامبر و معراج
۱۷۵	.....نقش انبیا در ساختار تربیتی بشر
۱۷۶	.....حق‌ستیزی منکران موجب اثبات حق و عزت پیامبران
۱۷۷	.....از طریق پیامبران و اولیا می‌توان به حق پیوست
۱۸۲	.....آگاهی پیامبران بر ضمائر انسان‌ها
۱۸۶	.....آثار و برکات وجودی پیامبر ﷺ
۱۹۳	.....۳. معادشناسی
۱۹۳	.....روز رسوایی و شکوفایی
۱۹۷	.....حشر و روز رستاخیز
۲۰۰	.....حشر و وقوع قیامت
۲۰۱	.....از قیامت دنیا تا قیامت کبرا
۲۰۳	.....قیامت یا رستاخیز کبرا
۲۰۷	.....وقوع قیامت و ظهور رازهای درون خلایق
۲۰۸	.....قیامت نقد حال تو بود
۲۰۹	.....تجسم اعمال در قیامت
۲۱۱	.....تجسم اعمال در آخرت
۲۱۲	.....تجسم اعمال در روز رستاخیز
۲۱۳	.....تجسم ملکوتی اعمال و معاد جسمانی
۲۱۶	.....تناسب عمل با جزا و نتیجه آن
۲۱۸	.....خواب و رهایی از قید و بند این جهانی
۲۱۸	.....مرگ و رجعت پیاپی انسان و آفرینش
۲۱۹	.....ارزش ایمان به غیب
۲۲۵	.....قانون آکل و مأكول
۲۲۵	.....نهیب مرگ
۲۲۸	.....بدن مثالی
۲۲۸	.....دید باطنی و برزخی مردان حق

۲۳۰	مرگ، حیات ابدی و جاودانگی
۲۴۰	پیام مرگ
۲۴۱	الهامات الهی در خواب
۲۴۴	صدای جیرجیر درهای مرگ
۲۴۵	آرزوی مرگ یا سرای جاویدان
۲۴۶	مرگ پل ارتباطی است، دوست را به دوست رساند
۲۴۷	سوگ نامه تعزیت در قیامت
۲۵۰	زنده بودن جهان آخرت
۲۵۰	مسئله تجسم و نتیجه اعمال و پیوند جانها
۲۵۳	افشای راز جلوه ایست از قیامت
۲۵۳	چون قفس را بشکند شاه خرد
۲۵۴	حیات اخروی حیات عینیت هاست
۲۵۵	دنیا بازیچه ای بیش نیست
۲۵۶	زین قیامت صد جهان افزون شده
۲۵۹	<b>۴. ولایت شناسی</b>
۲۵۹	توکی و تبری
۲۶۰	وجود ولی حق در هر عصر و زمانی
۲۶۰	نور ولایت و مراتب آن
۲۶۳	الهام گرفتن از اولیاء الله
۲۶۵	شهسواران جلیل
۲۶۸	ولی نعمتان، جبرئیل رحمت اند
۲۷۴	ولی نعمتان، سراپا دادرسی و عدالت اند
۲۷۵	تکاپو برای شناختن ولی نعمتان
۲۷۹	مر ولی را هم ولی شهره کند
۲۸۳	نقش گفتمان و رهبری در رهایی از تفرقه و تنازع
۲۹۰	منطق الطیر سلیمانی
۲۹۱	اولیاء الله از دیدار حق نیرو می گیرند
۲۹۲	اولیاء الله تحت حضانت خاص الهی اند
۲۹۴	مسئله شفاعت از نظر مولانا
۲۹۵	تأثیر اولیای حق در نظام هستی
۲۹۸	امام و پیشوای مردم باید اهل بصیرت باشد
۲۹۹	ستایش اولیاء الله، ستایش پروردگار است
۳۰۲	ما طبیبانیم شاگردان حق
۳۰۳	اطاعت از اولیای الهی

۳۰۶	اولیا و عنایات حق
۳۰۷	صرا فان دل
۳۰۸	اولیاء الله پیوسته با عوالم غیب در پیوندند
۳۱۲	سخنان رسولان ضمیر
۳۱۵	جلوه معنوی اولیای خدا
۳۱۹	ادب بندگی اولیاء الله نسبت به ولی مطلق
۳۲۱	مراتب روح و اتحاد جان‌های اولیای حق
۳۲۶	مراتب قرب دوستان حق
۳۲۹	اشراف مردان حق بر باطن انسان‌ها
۳۳۱	پیش‌بینی مردان حق
۳۳۵	تجلی عشق الهی در شکیبایی اولیای الهی
۳۳۶	اهل الله از رحلتشان شادمان‌اند
۳۳۷	سیر معنوی و باطنی مردان حق
۳۳۸	شفاعت خاصان حق و منزلت انسان کامل
۳۳۹	رابطه پروردگار با بندگان خاص
۳۴۱	اولیای الهی، روشنی حقیقی به هستی می‌بخشند
۳۴۴	اوصاف انسان کامل
۳۵۳	تقرّب به اولیا تقرّب به حق است
۳۵۴	واسطه‌های فیض
۳۶۱	شکوه و عظمت اولیاء الله
۳۶۲	آفرینش برای انسان کامل است
۳۶۲	تمسک به اهل بیت و اولیاء الله
۳۶۳	فضیلت معنوی و کمال روحی اولیاء الله
۳۶۳	لاف پیشوایی خام‌اندیشان
۳۶۴	چرا تبعیت از اولیاء الله
۳۶۶	اشراقات ربّانی و دریافت باطنی مردان حق
۳۶۸	اهمیت هم‌نشینی، تبرک و توسّل به اولیاء الله
۳۸۰	اتکا به حق اولیای الهی
۳۸۲	تجلی‌گاه نور
۳۸۶	توصیف عظمت و اشرفیت انسان کامل
۳۸۷	اولیای الهی بنیاد آفرینش و خلقت‌اند
۳۹۰	دلسوزی و شفقت اولیاء الله
۳۹۲	نیاز روحی به تکرار کلمات اولیاء الله
۳۹۳	مدد انفاس زکیه انبیا و اولیا

۳۹۴	کیست مولا آن‌که آزادت کند
۳۹۵	تمجید و توصیف انسان کامل و اولیای الهی
۳۹۷	مگر حقیقت را به گل توان پوشاند؟
۳۹۸	علم وحی دل ربودی از ولی
۳۹۹	امام علی <small>علیه السلام</small> از منظر مولانا
۴۲۵	<b>۵. قرآن‌شناسی</b>
۴۲۵	توصیف قرآن
۴۲۶	قرآن‌شناسی
۴۲۶	نقد تأویل گران قرآن
۴۲۷	قرآن جداکننده حق و باطل
۴۲۸	جاودانه‌بودن قرآن و تعالیم آن
۴۲۹	نباید فقط به ظاهر قرآن متمسک شد
۴۳۱	حکایت‌های قرآن نقد حال ما انسان‌هاست
۴۳۳	مولانا و تفسیر آیه نسخ
۴۳۷	نمونه دیگر از برداشت مولانا از قرآن

## پیش‌گفتار

در این پیش‌گفتار بر آنیم تا از الهامات ربّانی مولانا در بیان حقایق، به‌عنوان پیش‌درآمد بر مطالب ژرف و عمیق این کتاب نکاتی را برای خواننده ارجمند گزارش دهیم تا با آگاهی بهتر به آموزه‌های معنوی این شخصیت ژرف‌اندیش بیندیشد.

در مثنوی این بحث بارها آمده است که هستی، یک جلوهٔ مادی و خاکی دارد و یک حقیقت جاودانه و روحانی. عقل پیوسته به عقل کل، حقیقت را می‌جوید و حس تنها هستی مادی و خاکی را ادراک می‌کند. «طلسمات دورنگ»، همین جلوه‌های خاکی و روحانی است که عقل را با حس به جنگ و می‌دارد. دیدهٔ حس‌بین، چشمی است که فقط محسوسات عالم ماده را می‌بیند و با عقل حقیقت‌بین در ستیز است. مولانا می‌گوید: چشم ظاهرین، کور است و به آیهٔ ۱۷۹ سورهٔ اعراف استناد می‌کند: ﴿...وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا...﴾.

به‌نظر مولانا انسان شیفتهٔ هر فنّ و کاری باشد، مسلماً خداوند در ازل دهان و مذاق روح او را با آن، شیرین و پرحلاوت کرده است، یعنی ساختمان خلقت انسان به گونه‌ای است که نسبت به هر چه با مذاق روحی او سازگار است علاقه‌مند می‌شود. از این‌رو هیچ انسانی یافت نمی‌شود که در او آتش شوق و عشق افروخته نباشد. متها عشق و شوق در هر کسی به رنگ هویت روحی و شخصیتی او در می‌آید. بنابراین، این خداوند است که اسباب جذب و انجذاب را در سرشت آدمی به ودیعت نهاده است. پس ای طالب کمال، بدان که نیل به سرمنز کمال و رشد معنوی، موکول به عشق و شوق

روزافزون و مجاهدت و ریاضت است. مبدا گمان کنی که با شوق آنی و عشق مجازی و ناپایدار، می‌توانی به سرمنزله مقصود درآیی. طالبان هر مقصودی به امید وصول بدان مقصود حرکت می‌کنند و به سعی و تلاش می‌پردازند و در هر لحظه امیدوار و نومید می‌شوند. به قول امام علی علیه السلام: «آه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر و عظیم المورد؛ آه از کمی توشه و درازی راه و دوررس بودن سفر و سختی جایگاه و مقصد.»

مولانا معتقد است در این دنیا که دار تراحم و کمیات است، همه امور، نسبی است و هیچ پدیده‌ای مطلق نیست. از این رو، جمیع خیرات و شرور نیز در این جهان، بر نسبت‌ها استوار گشته است. در این دنیا هیچ چیز را نمی‌توان یافت که از جمیع جهات، خیر یا شرّ مطلق باشد، بلکه اعتبارات گوناگون سبب می‌شود تا یک چیز، جهات متفاوت بیابد. هر پدیده‌ای در این دنیا به یک اعتبار، خیر است و به اعتبار دیگر، شرّ محسوب می‌شود. ممکن است یک پدیده و یا حادثه‌ای برای کسی چون قند، شیرین و گوارا باشد و سبب حرکت و پویایی او گردد، اما نسبت به دیگری، مانعی بازدارنده و پریشان‌کننده باشد.

مولانا قانون تنازع بقا را ابتدا در پهنه طبیعت و موجودات محسوس مطرح می‌کند و سپس آن را به پدیده‌های نامحسوس ذهنی و روحی نیز تعمیم می‌دهد و می‌گوید: این تنازع در عرصه خیالات و اندیشه‌ها و عواطف و احساسات نیز مصداق دارد. چه بسا موجی از فکر و خیال در ضمیر آدمی به جریان افتد و او غرق در آن شود، اما ناگهان موجی دیگر از افکار از راه برسد و با موج قبلی به کشمکش پردازد و طبق اصل «آکل و مأكول»، آن که قوی‌تر است، دیگری را از عرصه ذهن و ضمیر شخص براندازد و جای او را بگیرد. پس تنازع بقا و قانون «آکل و مأكول» فقط به جهان برون منحصر نمی‌شود، بلکه در جهان درون نیز جاری است.

مولانا می‌گوید: همه اجزای هستی ممکن است ما را به معرفت، نزدیک یا از آن دور کند. اجزای جهان نسبت به افراد نادان و احمق، قید و بند است، اما برای اهل مهارت و دانایی، موجب رهایی است. نسبت به اهل مهارت و دانایی مثل قند و نسبت به دیگران مانند زهر باشد.

هر جمادی با پیامبر سخن می‌گوید و کعبه، گواه حاجی است و با او حرف می‌زند.

مسجد نیز با حضور نمازگزاران شهادت می‌دهد که او از راهی دور نزد من آمد. مولانا به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی جمادات نیز روح و قوه ناطقه دارند، اما هر کس که به زبان آنها وقوف ندارد، مگر آن روز که حُجُب دریده شود و سرایر ضمیر به ظهور آید. نطق جماد که متفرع بر حی بودن اوست، از مبانی فکری مکتب مولاناست که مستند به قرآن کریم است.

در بخش دیگر این کتاب، مولانا در توصیف و ستایش حضرت رسول ﷺ قضیه معراج را مطرح می‌کند که بیانگر مقام و منزلت جایگاه انسانی است، او می‌گوید:

وقتی جنبه بشری پیامبر حقیقت جبرئیل را دید، مدهوش شد، اما روح دریا آسای او از جلوه صوری جبرئیل به هیجان آمد. ماه اگر دستی نداشته باشد، مهم نیست، مهم نور هدایتی است که بر همگان نثار می‌کند. اگر احمد، پَر عظیم روحانی خود را می‌گشود، جبرئیل تا ابد بی‌هوش می‌شد. چون پیامبر از مرتبه سدره‌المنتهی و از مقام و مرتبه جبرئیل گذشت. به جبرئیل فرمود: به‌هوش باش و تو نیز به دنبال من پرواز کن. جبرئیل گفت: برو، برو که من همراه و هم‌دم تو نیستم. باز آن حضرت به جبرئیل فرمود: کسی که به دلیل تقرب به خدا پرده‌ای میان تو و حق نمانده است، بیا که من هنوز به اوج اعلای خود نرسیده‌ام. جبرئیل گفت: ای رفیق شکوهمند من، اگر از جامی خود یک پر دیگر بزنم و بالاتر بیایم، پر من در جایی سوزد. مضمون این بیت به حدیث معراج اشاره دارد که پیامبر در سدره‌المنتهی، به جبرئیل فرمود: بیا، جبرئیل گفت: «تقدم یا رسول الله، لیس لی ان اجوز هذا المكان و لو دنوت انملة لا حرقت». باز آن‌چه در ذهن مولاناست در لفظ نمی‌گنجد. با این حال، تعبیر مصراع دوم بسیار قوی است و از حالتی سخن می‌گوید که چشمان فرشته‌ای مقرب چون جبرئیل، در عظمت مردی که «اخص» از اوست، خیره می‌ماند.

احمد ار بگشاید آن پر جلیل	تا ابد بی‌هوش ماند جبرئیل
چون گذشت احمد ز سدره مرصدش	وز مقام جبرئیل و از حدش
گفت او را هین پیر اندر پیم	گفت رو رو من حریف تو نیم
باز گفت او را بیا ای پرده‌سوز	من به‌اوج خود نرفتستم هنوز
گفت بیرون زین حد ای خوش‌فر من	گر زخم پری بسوزد پر من
حیرت اندر حیرت آمد این قصص	بیهشی خاصگان اندر اخص

بنابراین جبرئیل که فرشتهٔ مقرب الهی و از خواص است، از عظمت روحانی پیامبر که از اخص خواص است، مدهوش شد.

بی‌هشی‌ها جمله این‌جا بازی است      چند جان داری که جان پردازی است  
جبرئیل‌اگر شریفی و عزیز      تو نه‌ای پروانه و نی شمع نیز  
شمع چون دعوت کند وقت فروز      جان پروانه نپرهیزد ز سوز

مولانا می‌گوید: بی‌هوشی، ظاهر قضیه است. عاشقان حق در برابر مردان حق می‌بازند، اما تو ای جبرئیل، آیا آن جان معرفت‌یاب را داری که بیازی؟ ای جبرئیل، اگر چه تو شریف و ارجمندی، اما مسلماً تو شمع و پروانه نیستی.

«پروانه» در این‌جا کنایه از عاشقان حق و جان‌باختگان طریق وصال و عارفان بالله است. «شمع» نیز کنایه از حضرت معشوق است. هرگاه شمع به هنگام روشنی و افروختن، پروانه را به سوی خود دعوت کند، جان پروانه از سوختن حذر نمی‌کند. عارفان بالله نیز که عشاقان حقیقی حضرت معشوق‌اند، در راه وصال، از محو و فنا نمی‌پرهیزند. سخن مولانا یادآور این سخن معروف عرفاست:

فرشتهٔ عشق نداند که چیست، قصه مخوان      بخواه جام و گلایی به خاک آدم ریز

این مسئله، ناظر به آیهٔ ۷۲ سوره احزاب است که امانت‌داری راز حق، بر تمامی هستی عرضه شد و تنها انسان توانست بار این امانت را به دوش گیرد؛ او برای سوختن در برابر این شمع آمادگی داشت و فرشتگان، قبول این امانت را تاب نیاوردند.

مولانا در بیان اهمیت سخنان اولیای حق و سخن‌پذیری از آنان می‌گوید: مردان حق مرغابیانی هستند که همواره در دریای حقیقت شناورند و آگاه به عوالم غیب‌اند. او می‌گوید: نزد مردان حق برو تا تو را به سرچشمهٔ زندگی حقیقی و جاودان هدایت کنند. مردان حق و دنیاداران در ظاهر مانند یک‌دیگرند، اما مثل آب و روغن، نمی‌توانند با هم بیامیزند. مولانا می‌گوید: وسوسه‌های شیطانی و وحی و الهام حق، هر دو در شمار معقولات‌اند، اما یکسان نیستند. وسوسه و وحی، هر دو واسطه‌هایی هستند که ذهنیات ما را فعال می‌کنند، اما هر یک کالای خود را تبلیغ می‌کنند و باید مراقب بود که گول وسوسه را نخوریم.

مولانا می‌گوید: هر کسی به اندازهٔ نورانیت و صیقلی دلش می‌تواند امور غیبی را مشاهده کند. هرچه بیشتر قلبت را با ذکر خدا و دوری از گناه، صیقل دهی، بیشتر به اسرار غیبی واقف می‌شوی. مولانا «صیقلی» را به معنای آمادگی درون برای پذیرش حقایق و



اسرار به کار می‌برد. «آن صفای آینه وصف دل است» که باید برای ادراک اسرار حق، پاک از آز و حرص و بخل و کینه‌ها شود. مولانا می‌گوید: هم پاک‌شدن دل از زنگار و این‌که تو بتوانی آن را صاف و پاک کنی و هم فضل و عطای حق، انسان را به وصال به مشاهده غیب یاری می‌دهد. البته فضل حق مسئولیت تو را برای مجاهده و ریاضت و دعا و کوشش در این راه منتفی نمی‌کند، چنان‌که در آیه ۳۹ سوره نجم آمده است: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾؛ انسان جز این‌که بکوشد، کاری نمی‌تواند بکند. تو هم بکوش تا حق توفیق دهد.

مولانا می‌گوید: انبیا و اولیا و انسان کامل می‌توانند اسیران نفس و هوا را از امور نفسانی برهانند و قفل بندگی طاغوت نفس را از دست و پای آنان بردارند. چنین کسی را اهل الله و «مولا» می‌گویند. پس مولا کسی است که انسان‌ها را از بندگی شهوات و طواغیت آزاد کند. نمونه اعلای چنین مولایی، حضرت علی علیه السلام است. مولانا در بیان مولویت آن حضرت، به حدیث غدیر استناد جسته است که پیامبر فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؛ هر که را من مولای او هستم علی مولای اوست. خداوندا، دوستان علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن دار.»

مولانا معنای عمیقی از مولا ارائه می‌دهد و می‌گوید: کسی است که تو را از بندگی دنیا و زندگی مادی آزاد کند. بر اساس این تعریف، پیامبران نیز مصداق این معنا می‌شوند، زیرا ایمانی که انبیا عرضه می‌کنند، نتیجه‌اش آزادی از بندگی دنیاست. اما جان کلام این است که همان ایمان و پیوستن به حق و آزادی از دل‌بستگی‌های دنیایی، خود «آبی» است که به مشیت حق در پای درخت وجود ما جاری می‌شود و باید «هردم شکر آب گوئیم»، اما شکر بی‌زبان؛ همان‌طور که درخت‌ها و گل‌ها زیبا و خوش‌رنگ می‌شوند که این جلوه آنها، شکرگزاری آنهاست.

زین سبب پیغامبر با اجتهاد	نام خود و آن علی مولا نهاد
گفت هر کو را منم مولا و دوست	ابن عم من علی مولا اوست
کیست مولا آن‌که آزادت کند	بند رقیقت ز پایت برکند
چون به آزادی نبوت هادی است	مؤمنان را ز انبیا آزادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید	همچو سرو و سوسن آزادی کنید
لیک می‌گوئید هر دم شکر آب	بی‌زبان چون گلستان خوش خضاب